



مقالات و بررسیها

نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

قاعده لاجرح

(۲)

وجوه و دلائل تقدم قاعده بر ادله اولیه

در شماره پیش گفتیم: علمای ما «رضوان الله علیهم» در تقدم قاعده لاجرح بر سایر ادله اولیه وجوه و دلائلی را مطرح فرموده اند که در شماره اول یکی از آنها را بنام «امتنان» بیان داشتیم اینک در این شماره به توضیح وجوه دیگر می پردازیم:

۲- تخصیص:

قاعده لاجرح نسبتش به مجموع ادله عامه و مطلقه، نسبت خاص به عام است لذا در مقام اجتماع بر همه آنها مقدم خواهد بود زیرا طبق قاعده اصولی در تعارض عام و خاص، خاص را بر عام مقدم میدارند و عام را تخصیص می زنند مثلاً: اگر دلیلی مانند «اکرم العلماء» بر وجوب اکرم تمام علما دلالت کند و از طرف دیگر دلیل دیگری مانند: «لا تکرّم الفساق من العلماء» از اکرام عالم فاسق نهی نماید در این صورت وجوب اکرام را مخصوص عالم غیر فاسق نموده و عموم را تخصیص می زنند.

استاد ما «رحمة الله عليه» (۱) در مجلس درس این وجه را صحیح نمی‌دانست و میفرمود: هر گاه بخواهیم نسبت قاعده را با ادله اولیه بسنجیم باید با هر یک از آنها جداگانه مقایسه کنیم نه با مجموع آنها، و معلوم است نسبت قاعده با هر کدام از آن ادله، عموم و خصوص من وجه است نه مطلق، بنابراین هر یک از قاعده و یا ادله، دارای ظهور اقوی باشد مقدم است و اگر دارای ظهور مساوی باشند در صورت اجتماع، باهم تعارض پیدا نموده تساقط می‌کنند.

۳- جمع بین الدلین :

بعضی گفته‌اند تقدم قاعده بر ادله احکام بدین جهت است که اگر عمومات را مقدم بداریم موردی برای قاعده باقی نخواهد ماند و اما اگر قاعده را بر ادله عامه مقدم سازیم موارد حرجی برای عمومات باقی خواهد ماند و در نتیجه به هر دو دلیل (ادله اولیه و قاعده لا حرج) عمل شده است و این خود موجب ترجیح قاعده بر ادله خواهد بود گرچه نسبت در میان آن دو، عموم و خصوص من وجه باشد.

و اگر گفته شود: هر گاه بعضی از عمومات را بوسیله قاعده تخصیص بزنییم و به عموم بعضی دیگر عمل کنیم این محذور رفع می‌گردد در جواب خواهیم گفت تخصیص بعضی از عمومات نه بعض دیگر، محتاج به مرجح است و چون مرجحی در میان نیست بناچار باید یا تمام عمومات را تخصیص بزنییم و یا عموم تمام عمومات را محفوظ بداریم و قاعده را نادیده بگیریم و چون عمل نکردن به قاعده موجب حذف آن می‌باشد بنابراین باید آنرا حفظ کنیم و ادله عامه را کلاً تخصیص بزنییم.

اما مرحوم استاد، این بیان را نیز در مجلس درسش نپذیرفت و اظهار نمود که توجیه گفته شده موجب آن نمیشود که قاعده مقدم گردیده و به عمومات کلاً تخصیص وارد شود بلکه لازمه آن، تعارض ادله اولیه با قاعده می‌باشد که موجب تساقط هر دو خواهد بود چنانچه عامی در مقابل دو مخصص قرار گیرد و عمل کردن به هر دو مخصص - بعلت استغراق تمام افراد عام - ممکن نباشد و از طرف دیگر - بعلت عدم مرجح - عمل

کردن به یکی از مخصصها و رها کردن دیگری موجب ترجیح بلا مرجح باشد در این صورت مابین عام و خاصها تعارض بوجود آمده تساقط می کنند.

۴- حکومت :

مرحوم شیخ انصاری در «قاعده لاضرر» که ملاکش با «قاعده لاجرح» یکی است می نویسد: این قاعده بر تمام ادله ای که با عموم و اطلاق خود مثبت حکم ضرری هستند حکومت دارد و بر آنها مقدم است، مثلاً ادله لزوم عقود و سلطنت بر اموال، و وجوب وضو بر کسی که واجد آب است، و حرمت ترافع نزد حکام جور و امثال آن که با عموم و اطلاق خود موارد ضرر را نیز شاملند توسط قاعده، به موارد غیر ضرری مخصوص میشوند سپس در بیان مراد از حکومت میفرماید: «حکومت آن است که یکی از دو دلیل با مدلول لفظی خود متعرض حال دیگر باشد که حکمی را برای چیزی اثبات کند و یا از آن نفی نماید» (۲).

و مرحوم آقای آخوند در شرح کلام فوق اضافه نموده اند: هر گاه دلیلی متعرض دلیل دیگری نباشد فقط حکم واقعی را نفی کند نمی تواند حکومت پیدا کند بلکه بمانند سایر ادله تقدمش محتاج به مرجح است (۳). و مرحوم آقای نائینی طبق نقلی که از ایشان شده میفرماید: تحقیق در معانی حکومت این است که گفته شود: هیچ لزومی ندارد که دلیل حاکم بمانند «ای» تفسیریه دلیل محکوم را تفسیر کند چنانچه در بعضی از کلمات شیخ دیده می شود و الا غالب موارد حکومت از تعریف خارج میشوند مثلاً امارات که حکومت بر اصول اربعه دارد هیچ شرح و تفسیری در آن دیده نمی شود و نیز لزومی ندارد که دلیل حاکم متعرض حال محکوم باشد زیرا در مثال حکومت امارات بر اصول هیچ تعرضی در الفاظ امارات نسبت به اصول نشده است بلکه همین مقدار که، دلیل حاکم، در موضوع و یا محمول دلیل محکوم نفیاً و اثباتاً تصرف کند کافی است و این تصرف به چهار شکل می باشد:

۱- تصرف در موضوع اثباتاً :

مانند جمله «زید عالم» است آنجا که زید در واقع عالم نیست او ار

۲- رسائل چاپ رحمت اله ص ۳۱۵.

۳- حاشیه ص ۱۶۰.

تعبداً وارد موضوع «اکرم‌العلما» می‌کند یعنی در موضوع این حکم تصرف می‌نماید و اکرام بر او واجب می‌شود.

۲- تصرف در موضوع نفیاً :

مانند جمله «شك كثير الشك، شك نیست» که اینگونه شك را تعبداً از موضوع احکام خارج نموده و در آن تصرف می‌نماید و نتیجتاً احکام شك بر آن جاری نمی‌گردد.

۳- تصرف در محمول اثباتاً :

مانند جمله «طهارت مستصحابه طهارت است» که تعبداً این حالت را وارد حکم طهارت می‌کند و در نتیجه احکام طهارت بر آن جاری می‌گردد.

۴- تصرف در محمول نفیاً :

مانند جمله «حکم ضرری جعل نشده است» که در اطلاق محمول ادله اولیه تصرف نموده و آنرا به‌موارد غیر ضرری اختصاص می‌دهد مانند اینکه وجوب وضو به‌موارد غیر ضرری مخصوص می‌شود (۴).

اینها توجیهاتی بود که در معنا و شرائط حکومت دلیلی بر دلیل دیگر در کلمات گروهی از علما «رضوان‌الله علیهم» آمده است که ما آنها را بطور خلاصه و فشرده در اینجا آوردیم اینک رشته سخن را از بحث اصولی در مطلق حکومت قطع کرده به بحث اصلی خود در مورد قاعده لاجرح که یکی از موارد حکومت می‌باشد برمی‌گردیم و مسئله را بدینگونه مطرح می‌کنیم آیا قاعده لاجرح بر ادله اولیه مقدم است یا نه؟ و در صورت تقدم جهت آن چیست؟

مقدمتاً مناسب است اختلافی را که در استظهار از جمله «لا ضرر و لا ضرار» و جمله «لا غلظ» شده نقل کنیم. مرحوم شیخ در استظهار از اینگونه جملات می‌نویسد: چون بطور مسلم نفی حقیقت مراد نیست پس باید مقصود از آن نفی احکام ضرری باشد یعنی شارع مقدس حکمی را که مستلزم ضرر باشد جعل نکرده است و سپس به مواردی از آن به‌عنوان مثال

اشاره فرموده که ما در پاورقی عین آنرا می‌آوریم (۵). و مرحوم آقای آخوند نیز در این مورد می‌فرماید: در این جملات که موضوع نفی شده است باعتبار نفی احکام شرعیه آن است نه خود موضوع حقیقتاً سپس جملاتی را نقل می‌کند که ما در پاورقی عین عبارات را نقل می‌کنیم (۶).

بنظر میرسد: این دو قول، در نتیجه، فرقی باهم ندارند، جز در موضوعاتی که حکم شرعی نداشته باشند تا آنها بلحاظ حکم شرعی نفی شوند مثلاً در اطراف علم اجمالی که عقل به احتیاط حکم میکند نمیشود گفت که چون احتیاط در تمام اطراف شبهه موجب حرج است پس احتیاط منتفی است، و جوب احتیاط در موارد علم اجمالی، عقلی است نه شرعی و شارع مقدس وقتی موضوعی را باعتبار حکم، نفی و یا اثبات میکند که حکم در اختیار او باشد و اما بنا بفرمایش شیخ، شارع مقدس می‌تواند هر حکمی را که وجوب آن مستلزم ضرر و یا حرج باشد جعل نکند و یا امضاء نماید و از جمله آنها وجوب احتیاط در موارد علم اجمالی است.

اما آنچه بنظر میرسد و بحث را برای ما سهل می‌کند و از زحمت استظهار میکاهد اینکه «قاعده» لاجرح بمانند قاعده لاضرر نیست که بر حسب ظاهر، موضوع حکم مورد نفی قرار گرفته باشد تا آن اختلاف که بین مرحوم شیخ و آخوند است. در آن نیز بیاید بلکه همانطور که از آیه شریفه (وما جعل علیکم فی الدین من حرج...) و از احادیثی که در آنها به این آیه شریفه تمسک شده بخوبی پیدا است که نفی از اول متوجه حکم حرجی شده است.

۵- رسائل چاپ رحمت‌اله ص ۳۱۴ قال ره فاعلم ان المعنى بعد تعذر ارادة الحقيقة، عدم تشريع الضرر بمعنى ان الشارع لم يشرع حكما يلزم منه ضرر على احد تكليفياً كان او وضعياً فلزوم البيع من الغبن حكم يلزوم منه الضرر على المغبون وينتفى بالخير وكذلك لزوم البيع من غير شفعة للشريك وكذلك وجوب الوضوء على من لا يجد الماء الا بثمن كثير...

۶- حاشیه ص ۱۵۹ قال: او بمعنی ان الشارع لم يشرع جواز الاضرار بالغير او وجوب تحمل الضرر عنه وهو اظهر كما يظهر من مراجعة ما يوازنه مثل لارفت ولا فسوق ولا جدال في الحج او يقال مثلاً لا قمار ولا سرقة ولا اكل مال الناس بالباطل في الاسلام حيث ان الظاهر منها نفى تشريع ما يناسب الموضوع المنفى فيها من الاحكام ولا يخفى انه من الشائع المتعارف في المحاورات التعبير عن نفى حكم الموضوع بنفيه.

پس با توجه باین مطلب و به کلیه مبانی که در تقدم قاعده گفته شده و ما آنرا نقل کردیم می توانیم بگوئیم قاعده لاجرح برادله اولیه مقدم است خواه جهت تقدم، نظارت دلیل حاکم به دلیل محکوم باشد خواه امتنان و یا لغویت خاص - در صورت عدم عمل بدان - و یا هر عنوان دیگر باشد به هر صورت همه این ملاکهای تقدم در قاعده لاجرح موجود بوده و تقدم آن مسلم و خالی از اشکال می باشد.

قاعده و شمول آن نسبت به محرمات :

بعضی از محققین که در قاعده لاجرح تحقیقاتی دارند مدعی شده اند : آیه شریفه (وما جعل علیکم فی الدین من حرج...) آیه ای که اساس قاعده است و امامان معصوم علیهم السلام در موارد زیادی برای نفی عسر و حرج به آن تمسک کرده اند بخوبی ظهور دارد که قاعده عام است و شامل محرمات نیز میشود چه گناه صغیره باشد و چه کبیره لیکن علماء رضوان الله علیهم به عموم آن ملتزم نبوده به آن عمل ننموده و نمی نمایند مخصوصاً اگر از حرج، حرج شخصی اراده شود نه نوعی. و در هیچ موردی مشاهده نشده است که: عالمی فتوی داده باشد به جواز زنا با ذات بعل برای کسی که ترك آن حرجی است و یا جواز سایر محرمات و ترك واجبات مانند نماز برای کسی که خود را در ترك محرمات، و عمل بواجبات مهم در حرج به بیند هرگز قاعده ای که بجهت امتنان و لطف برای امت اسلامی تشریح شده نمی تواند خود موجب فساد و خلاف امتنان گردد (۷).

مرحوم شیخ انصاری می نویسد: ادله لاضرر مانند «لا حرج» برادله، اولیه حکومت دارند و آنها مخصوص موارد غیر حرجی می گردند (۸).
و این کلام بر حسب ظاهرش شامل محرمات نیز می باشد یعنی: ادله محرمات نیز با قاعده لاجرح تخصیص می یابند.

یکی از فضایل معاصر مدعی بود: کلمه «جعل» و «یرید» به موضوع حکم تعلق می گیرند نه به خود حکم، می گویند: خداوند نماز را جعل کرده و یا اراده نموده است نه وجوب را و اگر در عصر حاضر هم شنیده می شود: خداوند وجوب و یا فلان حکم را اراده کرده

۷- القواعد الفقهیه تالیف مرحوم آیه الله بجنوردی.

۸- رساله لاضرر.

برطبق اصلاح حادث است.

بنابراین ، آیاتی که دلالت دارند: خداوند حرج را جعل نکرده و یا آنرا اراده نکرده ظاهرند در اموری که وجودشان مطلوب هستند مانند نماز که وجودش مطلوب و مورد اراده است ولی در موارد حرج، جعل نگردیده‌اند برخلاف اموری که ترك آنها مطلوب است مشمول آیات نفی حرج نمی‌گردند زیرا نمی‌شود گفت: خداوند مثلاً «خمر» را جعل کرده بلکه باید گفت خداوند حرمت را جعل کرده است که گفتیم: جعل، به حکم مطلق نمی‌شود و ایشان این مطلب را از آیه‌الله حاج سید احمد خونساری نقل می‌کرد ولی در پاسخ وی باید گفت: بعضی از این اشکالات در صورتی وارد است که ما در قاعده به تخصیص قائل نباشیم و برای آن، استثنائی ندانیم اما اگر مواردی را بعنوان استثناء از آن خارج نمائیم چنانچه در آینده خواهد آمد دیگر اشکالی برای عموم نخواهیم داشت و نیز اگر بعض دیگر این اشکالات را فرضاً قبول کنیم در صورتی بقاعده اشکال وارد میشود که ادله‌های حرج مخصوص به همین ادله باشد که مشتمل بر کلمه (جعل) و امثال آن است و اما با وجود ادله دیگر اشکالی برای عموم وارد نخواهد شد، اینک نمونه چند از آن ادله:

۱- آیه شریفه «ربنا ولا تحمل علينا اصرآکما حملته علی الذین من قبلنا».

۲- آیه شریفه «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (۹).

۳- حدیث حضرت امیر المؤمنین (ع) (لا غلظ علی مسلم فی شیء) (۱۰).

۴- حدیث رفع [که از امت اسلام اموری که طاقت و قدرت آنرا ندارند برداشت و آنرا مرفوع دانسته است] (۱۱).

با در نظر گرفتن این ادله، شمول قاعده لاجرح بر محرمات خالی از اشکال است. جز موارد استثنائی که خواهد آمد.

۹ و ۱۰- در بحث ادله قاعده ذکر شد.

۱۱- عن النبی (ص) رفع عن امتی تسه اشیاء الخطاء والنسیان وما استکرهوا علیه و مالا یعلهون وما لا یطیقون وما اضطروا علیه... قال المحقق النائینی: اشتها الحدیث بین الاصحاب واعتمادهم علیه یعنی التکلم فی سنده. تقریرات ج ۲ ص ۲۰۰.

یادآور می‌شود که مراد از وسع و قدرت را در گذشته بیان کرده‌ایم.

قاعده و موارد استثناء از آن :

پس از آنکه اثبات شد در شریعت مقدس اسلام حرج نفی شده و حکم حرجی جعل نشده است ناچار باید به ایراداتی که به بحث وارد ساخته‌اند پاسخ داده شود.

میگویند: در اینکه در اسلام احکام حرجی و وظائف سنگین وجود دارد شکی نیست همین دین حنیف اسلام است که در آن روزه واجب آمده و باید در روزهای بلند و گرم آن، روزه گرفت و در روزهای سرد زمستان وضو ساخت و نماز بجای آورد و در همین آئین، نگاه به نامحرم حتی برای یک جوان بی‌همسر نیز حرام است و جهاد با کفار و دفاع از کیان اسلام واجب است، آیا این احکام و نظیر آن حرجی نیستند؟! پس چگونه میشود گفت در اسلام احکام حرجی جعل نشده است؟ پاسخ‌هایی از این اشکال داده شده است که عبارتند از:

۱- قاعده لا حرج مانند اصل برائت تاب معارضه با ادله احکام و عموم آنها را ندارد بلکه بمجرد وجود دلیل منتفی میشود بدین جهت موارد مذکور، مشمول این قاعده نمی‌باشند زیرا آنها با عموم ادله احکام ثابت شده‌اند (۱۲).

۲- مواردی را که در اشکال مذکور، بعنوان تکلیف حرجی و سخت ذکر کرده‌اند در واقع حرجی نیستند و در ابتدا بنظر مشکل میرسد ولی در مقام عمل خیلی هم سخت نیستند چنانکه مردم کارهای سخت‌تر از آنها را انجام میدهند و هیچ احساس مشقت و سختی نمی‌کنند، آیا این مردم نیستند که در خدمات خود به صاحبان کار، متحمل زحمات میشوند و راههای دور را روزانه چندین مرتبه طی میکنند، برای رفع حوائج آنها از آفتاب سوزان و از سرمای سخت واهمه ندارند؟ و این مردمند که از روی تعصب و حمیت قومی، خود را به جنگ و ستیز می‌افکنند و مبالغه کلانی را خرج میکنند و خم بابر و نمی‌آورند (۱۳).

بنظر ما این دو پاسخ هیچکدام صحیح نمی‌باشند اما پاسخ اول بدین جهت صحیح نیست که: قاعده را «اصل» و ادله را «اماره» دانستن

۱۲- عواید نراقی بحث لا حرج مبحث ۴.

۱۳- مدرک سابق.

برخلاف روش فقها است، این کتابهای آنانست که قاعده لاجرج را با بودن عموم ادله، فراوان جاری دانسته‌اند و از جمله آنها وضو است که اگر تهیه آب آن، حرجی شود ساقط می‌گردد و یا اگر مراعات «الا علی فالاعلی» در محل وضو حرجی شود وجوب آن را با دلیل لاجرج ساقط دانسته‌اند و اما پاسخ دوم به این جهت مردود است که گوینده آن، موارد ذکر شده را حرجی نمی‌داند در صورتی که حرجی نبودن آنها خلاف وجدان بلکه انکار ضرورت است زیرا نمی‌توان گفت: مناسک حج در آن منطقه حاره آنها در گرمای سوزان تابستان حرجی نیست و یا جهاد در راه خدا و خود را در معرض تیر و گلوله قرار دادن راحت است و صعوبت ندارد بلکه بطور حتم آنها حرجی و سختند و تن دادن به آنها بداعی و وظیفه شرعی و یا عرفی باعث سهولت نمی‌گردند.

۳- پاسخی را نیز در سابق از بعضی از محققین نقل کردیم و آن اینکه: هرگاه حرامی در نظر شارع مقدس، بزرگ وادارای مفسده باشد نباید وقتی که ترك آن حرجی شد جایز گردد زیرا شارع مقدس که امتناناً لاجرج را تشریح فرموده هرگز حاضر نخواهد شد هدیه‌اش مستلزم فساد شود و تباهی ببار آرد.

این پاسخ اگر برگشت آن به تخصیص باشد چنانچه مختار ما نیز همین است کلامی است مدلل و پاسخی است مستدل و محکم که در آینده بتوجیه آن می‌پردازیم و اما اگر چیز دیگری غیر از این باشد مثلاً اینکه: گفته شود: قاعده لاجرج مواردی را که ملازم با حرج باشد و یا موضوعی بقید حرج، دارای حکمی باشد شامل نیست چنانچه مرحوم شیخ انصاری در حدیث رافع می‌گوید: نسیان که از امت اسلام مرفوع شده مقصود از آن آثار نسیانی است که در موضوع منسی بشرط نسیان اخذ نشده باشد مثلاً تشهد فراموش شده که بقید نسیان مستلزم سجده سهو است نمیشود آنرا با حدیث رافع مرفوع دانست پس اگر چنین مطلبی مراد باشد دارای اشکال و خدشه است زیرا ادله قاعده بایبانی که در توجیه استدلال آوردیم عام و شامل جمیع موارد می‌باشد و دلیلی که با صراحت می‌گوید: در اسلام حرج نیست با دلیلی که حکم حرجی را لازم میدانند ولو به هر عنوانی باشد معارض و محتاج به جمع و رفع تعارض می‌باشد.

پس آنچه در پاسخ بنظر صحیح می آید اینست که: دلیل لاجرح هرچه قدر از نظر دلالت قوی باشد دلیلی است عام و قابل تخصیص بنابراین اگر در اسلام احکام سخت و دشواری پیش بیاید که عمل نکردن بدانها - بعلت حرجی بودن - موجب لغویت ادله این احکام گردد در اینصورت باید بوسیله این ادله عموم قاعده لاجرح را تخصیص زد و بدانها عمل نمود مانند حج و جهاد که برای نوع مردم و خودداری از نظر به نامحرم برای نوع جوانان سخت و دشوار است ولی باین حال ساقط نمیشوند.

قاعده ودلالت آن بر نفی لزوم فقط :

مرحوم سید در کتاب شریف عروة الوثقی مسئله ای را عنوان نموده میفرماید: هرگاه وضو برای شخصی حرجی باشد می تواند تیمم کند ولی اگر حرج را تحمل نماید و وضو بسازد وضویش صحیح است زیرا لاجرح از باب رخصت است نه عزیمت ولی احتیاط در این است که، تیمم نیز بنماید (۱۴) و از محشین نیز فقهای هستند که سید را تایید کرده اند (۱۵).

ولی بعضی از محشین در حال تردید مانده تیمم را لزوماً مطابق احتیاط دانسته اند (۱۶) و گروهی نیز وضو را در این مورد باطل دانسته تیمم را لازم میدانند (۱۷).

و برای هر کدام از این اقوال دلائل و توجیهاتی دارند که خلاصه آنها را در اینجا می آوریم:

۱- اما دلیل آنانکه قائل به صحت وضو هستند چنین است: الزام به وضو در صورت حرج گرچه به جهت قاعده لاجرح ساقط شده لیکن ملاک و مصلحت اولیة وضو باقی است و معلوم است وجود ملاک، در تقرب و صحت وضو کافی است و اما آنچه گفته میشود: وقتی امر به وضو

۱۴- فصل فی التیمم مسئله ۱۸.

۱۵- آیات الله العظام حاج شیخ عبدالکریم حائری و سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خوئی.

۱۶- آیات الله العظام حاج آقا حسین بروجردی و سید محمد حجت و سید محمدرضا گلپایگانی.

۱۷- آیت الله العظمی امام خمینی.

با قاعده لاجرح ساقط شد راهی برای کشف ملاک نمی ماند تا مصحح وضو باشد در پاسخ آن میگوئیم: ادله اولیه همانطور که دلالت بر حکم می کنند مطلقاً، دلالت بر وجود ملاک نیز می کنند مطلقاً پس بنابراین سقوط الزام بتوسط قاعده لاجرح مستلزم نفی ملاک در موارد حرج نمی باشد و ملاک مکشوفه از اطلاق ادله در جای خود باقی است بنابراین وضوئی که دارای ملاک است صحیح خواهد بود گرچه فاقد امر باشد (۱۸).

و مرحوم استاد نیز در مجلس درس همین مبنی را اختیار کرده در توجیه آن میفرمود: کسی که ذهنش مشوب نشده باشد اگر در ادله اولیه و ادله لاجرح دقت کند بخوبی درک میکند عبادات حرجی در تمام موارد دارای ملاک است و سقوط آنها در موارد حرج به ملاحظه حال مکلف و ارفاق به او است و سپس مطلب را در ضمن مثالی توضیح دادند که هرگاه کسی از دوست خود مطالبه میهمانی نماید و بعداً متوجه شود که این اطعام برای او حرجی و سخت است از تقاضای خود منصرف می شود.

در اینجا آیا کسی شك می کند در اینکه اطعام، مطلوب متقاضی است؟ ولی بعلت حرجی بودن آن و ارفاق به دوستش از آن منصرف شده است و علاوه بر دلیل فوق، می توان مطلب را با عمل و سیره امامان معصوم علیهم السلام مستدل نمود و در این موارد از روش آن بزرگواران که عبادت پر مشقت را بجا می آوردند استفاده کرد زیرا سیره و روش آنان حاکی از این حقیقت است که اینگونه عبادات نه تنها فاقد ملاک و مصلحت نیستند بلکه از ارزش و فضیلت بیشتری برخوردارند که مورد توجه آن بزرگواران قرار گرفته اند چنانچه امام حسن مجتبی (ع) غالباً سفرهای حج را پیاده می رفتند بطوریکه نقل شده: در یکی از سفرها که قدمهای آنحضرت ورم کرده بود بعضی از دوستانش به آنحضرت عرض کرد: اگر سوار شوید ورم پایتان برطرف می شود فرمود هرگز (۱۹).

و نیز در روایات آمده که امام صادق (ع) میفرمود: شهادت به وحدانیت و گفتن لا اله الا الله و گرفتن وضو در شبهای سرد و گرفتن

۱۸- مستمسک العروه تالیف آیه الله حکیم ج ۲ مبحث تیمم.

۱۹- وسایل الشیعه ط جدید ج ۸ باب ۳۲ ص ۵۶ «خرج الحسن بن علی (ع) الی مکه

سنة ماشياً فورمت قدماه فقال له بعض موالیه لو رکبت یسکن عنک هذا الورم فقال: کلا...»

روزه در روزهای گرم و سوزان از جمله اعمالی است که مقدم بر اعمال دیگرند و در آنها قرار دارند (۲۰).

۲- و اما فقهای که وضو را در موارد حرج باطل می‌دانند (۲۱) استدلال کرده‌اند به اینکه امری که در این موارد به تیمم تعلق گرفته، «تعیین» و یا باصطلاح «عزیمت» نامیده میشود و در اینگونه اوامر جز امتثال آنها تکلیف دیگری نیست. و نیز گفته‌اند هرگاه در موارد تیمم وضو صحیح باشد لازم آید آنچه در طول چیزی قرار گرفته در عرض او قرار گیرد و این خلف و خلاف فرض است (۲۲).

ولی در پاسخ به این دو استدلال می‌توان گفت که مورد بحث ما اوامر رخصتی است نه اوامر عزیمتی، یعنی اوامری که از ناحیه لاجرح حاصل میشود نه اوامری که در آیات شریفه و احادیث آمده که (اگر آب برایتان متعذر باشد و یا ضرری گردد تیمم کنید) (۲۳) زیرا معلوم است ظاهر این قبیل اوامر، عزیمت و تعیینی است و در آنها تیمم در طول وضو قرار گرفته است که حتماً باید تیمم نمود بلکه بحث، بحسب ظاهر در اوامری است که از ناحیه لاجرح آمده که هرگاه وضو در مواردی سخت و حرجی باشد و طبق ادله اولیه باید وضو گرفت لیکن وضو به مقتضای قاعده لاجرح ساقط شده است نه برای تعذر و یا برای ضرر بلکه به علت حرج، و در اینگونه موارد اگر به مقتضای ملازمه‌ای که در بین سقوط وضو و صحت تیمم وجود دارد هرگاه امری به تیمم تعلق گیرد امری است رخصتی نه عزیمتی

۲۰- مستدرک الوسایل ج ۱ باب الصوم المندوب ص ۵۹۱. قال: جعفر بن محمد (ع) من سوابق الاعمال شهادة ان لا اله الا الله الى ان قال واسباغ الوضو في الليلة الباردة والصوم في اليوم الحار...

۲۱- عروة الوثقى حاشیه امام خمینی مدظله.

۲۲- (وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لمستتم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً...) سورة نساء آیه ۴۳.

۲۳- عن الرضا (ع) في الرجل تصبه الجنابة وبه فروح او جروح او يكون يخاف على نفسه من البرد فقال لا يغتسل ويتيمم. وسایل ج ۲ ابواب التيمم ص ۹۶۸؛ وعن ابي العلاء قال سألت ابا عبد الله (ع) عن الرجل يمر بالركيه وليس معه دلو قال ليس عليه ان ينزل الركيه ان رب الماء، هو رب الارض فليتيمم مدرك سابق ص ۹۶۶.

و در اینجاست که گفته میشود امری که به لحاظ حال مکلف و ارفاق به او صادر شود از این امر بیش از جواز و رخصت چیزی استفاده نمیشود و اگر مکلف حاضر شود حرج را تحمل کند و وضو بسازد وضویش صحیح و واجد ملاک است.

قاعده و شمول آن نسبت به احکام وضعیه:

مرحوم شیخ انصاری رحمت الله علیه در بحث قاعده لاضرر تصریح کرده‌اند که (لاضرر) در احکام وضعیه نیز جاری است (۲۴) و از اینکه مرحوم آخوند در حاشیه فرائد اشکالی بر آن نکرده‌اند استفاده میشود، ایشان نیز قائل به اطلاقند و چون بحث لاضرر و لاجرح در این جهت تفاوتی ندارند بلکه در کلمات این دو بزرگوار، زیاد تصریح شده که قاعده لاضرر بمانند لاجرح است میشود گفت در نظر آنها، قاعده لاجرح در احکام وضعیه نیز جاری است.

و بعضی از فقهای بزرگ که در لاجرح تحقیقاتی دارند تصریح کرده‌اند که لاجرح در احکام وضعیه جاری است و به اموری مثال زده‌اند که عبارتند از طهارت، نجاست و ولایت، و حریت، و رقیب و زوجیت و امثال آنها (۲۵).

به هر حال: ملاک در بحث هر گاه اجماعی در بین نباشد همان ادله آن است که خوشبختانه اجمالی در آنها دید نمیشود بلکه شمولشان نسبت به احکام وضعیه روشن است مثلاً آیه شریفه (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) که دلالت دارد در دین اسلام حرج وجود ندارد و جعل نشده است شامل احکام وضعیه نیز میشود زیرا دین مجموعه‌ایست از احکام تکلیفیه و وضعیه، چنانکه در حدیث فضیل بن یسار در رفع حکم وضعی

۲۴- رسائل چاپ رحمت الله ص ۳۱۴ و رساله لاضرر که به ضمیمه مکاسب چاپ شده ص ۳۷۲ میفرماید: الثانی: انه لا اشکال كما عرفت فی ان القاعده المذكورة ینفی الاحکام- الوجودیه الضرریه تکلیفیه کانت او وضعیه.

۲۵- در القواعد الفقهیه تألیف مرحوم آیه الله بجنوردی آمده است: ان المراد من نفی العسر والضیق والحرج فی هذا الدین الحنیف مقابل السعة والسهولة والسمحة - ان الله تبارک وتعالی لم يجعل حکماً ینشأ من قبله الحرج بل هذا الدین الذی هو عبارة عن مجموع الاحکام- المتعلقة بافعال المکلفین او الموضوعات الخارجیه کبعض الاحکام الوضعیه کالطهاره...

به این آیه شریفه تمسک شده است (۲۶) و امام (ع) در پاسخ سؤال سائل، بعضی از شرائط آب غسل در مواردی که مراعات آن حرجی است نفی فرموده است زیرا از جمله شرائط آب غسل این است که باید مستعمل در رفع حدث اکبر نباشد چنانچه در فتاوی دیده میشود (۲۷) ولی امام (ع) آنجا که رعایت این شرط موجب حرج باشد می فرماید: «قطراتیکه در حین غسل به ظرف آن می ریزد چون جلوگیری از آن حرجی است مانعی ندا رد».

طبق این آیه شریفه و این حدیث و سایر آیات و احادیث که به این مضمونند دلالت دارند بر اینکه لاجرح در احکام وضعیه نیز جاری است.

و یادآور میشود هر گاه حکم وضعی که منشاء احکام تکلیفیه زیادی است اگر یکی از این احکام تکلیفیه حرجی باشد همان حکم مرفوع است نه اصل حکم وضعی، مثلاً آب نجس که منشأ احکامی است مانند: آشامیدن، و وضو ساختن با آن و اجتناب از آن در حال نماز اگر ترك شرب آن، حرجی باشد فقط شرب آن جایز است و بس و احکام تکلیفیه دیگر در حرمت خود باقی می مانند مگر اینکه موردی باشد که این قبیل تبعیضات نیز حرجی باشد که طبعاً اصل حکم وضعی رفع خواهد شد. **قاعده و اراده حرج شخصی و یا نوعی:**

مراد از حرج که در قاعده لاجرح آمده همان حرج شخصی است، باین معنی که هر فردی از مکلفین هر گاه ببیند تکلیفی برای او حرجی شده آن را از عهده خود ساقط بداند و لازم نیست بدان عمل کند منظور حرج نوعی نیست که مکلف فقط در صورتی تکلیف را از خود ساقط بداند که بر نوع مردم حرجی باشد در غیر این صورت باید بدان عمل کند گرچه برای شخص وی سخت و حرجی باشد و ما این مطلب را از راههای متعدد استفاده میکنیم و جوهری برای آن می آوریم که عبارتند از:

۱- نفی حرج که در دین اسلام بعنوان هدیه و امتنان به امت مسلمان داده شده مقتضی است هر یک از افراد مسلمین مشمول آن شوند و بهره مند گردند پس اگر مراد از آن حرج نوعی بود، در مواردیکه تکلیفی برای

۲۶- حدیث ۴ از احادیث مذکوره در قبل.

۲۷- عروة الوثقی و حواشی زیادی از محشین باب میاه، فصل آب مستعمل.

فردی سخت و دارای عسر و حرج است ولی برای نوع افراد حرجی نیست او باید آن تکلیف شاق را بجای آورد. در این فرض لاجرح قهراً برای تمام مکلفین لطف و امتنان نخواهد بود.

۲- بعضی از ادله قاعده که قبلاً بدان اشاره شد به روشنی دلالت دارد بر اینکه مراد از حرج همان حرج شخصی است نه نوعی چنانکه حدیث شماره ۶ یعنی حدیث عبدالاعلی به وضوح به این حقیقت دلالت دارد آنجا که امام به او می فرماید: هر گاه تورا جراحی باشد و او را بسته باشی و برداشتن پارچه روی آن مشکل و سخت باشد میتوانی بروی پارچه مسح کنی و تو باید این قبیل احکام را از آیه شریفه (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) استفاده کرده باشی! و معلوم است عبدالاعلی پس از این دستور، حرج مربوط بخود را ملاحظه میکند و در آینده هر گاه بچنین عذری مبتلا گردد حال خود را ملاک قرار میدهد نه اینکه حال نوع مردم را ملاحظه کند که آیا این کار برای آنان حرجی است یا نه.

۳- اصولاً از کلمه حرج، ضرر، و اضطرار و... همان جهت شخصی استظهار میگردد و اگر مراد از آنها نوعی باشد لازم است قرینه برای آن آورده شود و چون چنین قرینه نیست ناچار حمل بر حرج شخصی میشود.

و مرحوم شیخ انصاری نیز از حدیث لاضرر همان ضرر شخصی را استظهار نموده اند (۲۸). و نیز مرحوم محقق نائینی میفرماید آیا مدار در ضرر، ضرر نوعی است و یا شخصی، حق این است که گفته شود مراد از آن ضرر شخصی است سپس میفرماید: این بدان جهت است که لاضرر بر ادله اولیه حکومت دارد تا آخر کلام (۲۹).

مخفی نماند، بحث این محققین گرچه در ضرر عنوان شده ولیکن حرج و ضرر در این استظهار فرقی ندارند و نیز یادآور میشود: ممکن است، مقنن در جعل قانون و حکم ملاحظه مصالح و مفاسد کند، و حرج و ضرر نوعی بنظر بیاورد ولی حکم و قانون را اعم جعل نماید که از این مقتضیات به حکمت تعبیر میشود نه علت، ولی این فرض برخلاف فرض

است زیرا بحث ما در این بود که احکام اولیه هر گاه برای جهاتی حرجی و یا ضرری بشود و بعنوان لاجرج و لاضرر نفی شود آیا حرج و ضرر نوعی مراد است و یا شخصی؟

لاجرج و تعارض آن با لاضرر :

در اینکه قاعده لاجرج و قاعده لاضرر از احکام ثانویه هستند که احکام اولیه بواسطه آنها تخصیص زده میشوند حرفی نیست ولی آنچه مورد بحث و گفتگو است اینکه هر گاه این دو قاعده تعارضی باهم پیدا کنند باین معنی که نشود به هر دو عمل نمود مثلاً اگر مالکی بخواهد تصرفی در ملك خود بنماید مثلاً چاهی را در خانه خود حفر کند ضرری بهمسایه میرسد و اگر حفر نکند خود به حرج و مشقت خواهد افتاد در این صورت آیا حق مالك مقدم است و لاجرج او بر لاضرر همسایه حکومت دارد چنانچه مرحوم شیخ انصاری آنرا محتمل دانسته است (۳۰) و یا اینکه هر دو قاعده بجهت اینکه باهم تعارض دارند تساقط میکند و در نتیجه باید بدلیل و یا اصل دیگری رجوع کرد چنانچه مرحوم آقای آخوند گفته است (۳۱) و یا اینکه گفته شود و حق هم همین است این دو قاعده از جهت اینکه هیچیک بدیگری حکومت ندارند و هر دو دارای مصلحت و ملاکند طبعاً باید در صورت امکان به هر دو عمل نمود و در صورت عدم امکان بمانند مورد بحث باید بقدر امکان عمل نمود و نمی توان هر دو را رها کرد بنابراین باید حرج و ضررها را مقایسه کنیم و هر کدام از آنها اقوی بود آنرا رعایت نموده و دیگری را رها کنیم و اگر دارای ملاک مساوی بودند و یا تشخیص داده نشد در این صورت باید به قرعه که - برای رفع مشکل تشریح شده است - رجوع کرده یکی از آنها را تعیین نمائیم.

خلاصه بحث :

از تمام آنچه در مورد قاعده لاجرج در طی دو شماره مطرح کردیم بطور خلاصه چنین استغاده میشود که :

قاعده لاجرج از اموریست شایع و مورد عمل علمای ما است و اعتبار

آن با آیات و روایات واجماع اصحاب ثابت و روشن است و در این مقاله پس از بیان مفاهیم و معانی کلمه عسر و حرج و اصر، تقدم و حکومت قاعده بر ادله بطور نسبتاً مستدل بیان شده است و همینطور شمول قاعده بر محرمات نیز مورد بحث قرار گرفت و گفته شد در عین شمول باید بعضی از آنها را از قاعده استثناء کنیم و توضیح دادیم که مراد از حرج مورد بحث همان حرج شخصی است نه نوعی و نیز در مقاله ثابت شد که قاعده، احکام وضعیه را نیز شامل است بهمانطور که احکام تکلیفیه را شامل می‌باشد.

الحمد لله رب العالمین

ابوالفضل میر محمدی